

ناتوانایی یادگیری (Learning disability)

تقریباً هرکسی ناتوانایی یادگیری را به معنی غیر رسمی آن می شناسد. بنابراین لازم است تا گروه های مختلف مانند معلمان و مربیان آموزشی، والدین و اعضای خانواده معنای رسمی تری از ناتوانایی یادگیری را بشناسند.

ناتوانایی یادگیری یکی از مقوله های مستقل آموزش و پرورش ویژه است. لازم است والدین و افرادی که در ارتباط با کودکان دارای اختلال یادگیری هستند ویژگی های این اختلال، علل اختلال، چگونگی ارزیابی آن و روش های آموزشی و درمانی آن را به خوبی بشناسند. وقتی به مادر گفته می شود فرزند او اختلال یادگیری دارد او ممکن است سوالاتی را از خود بپرسید:



- علت این ناتوانی چیست؟
- چگونه می توان از بروز آن جلوگیری کرد؟
- ویژگی های ناتوانی یادگیری چیست؟
- چه کاری می توان جهت بهبود و یا کنترل آن انجام داد؟
- چگونه این ناتوانی رابطه من و فرزندم را تحت تاثیر قرار می دهد؟
- آیا فرزندم قادر است از خودش مراقبت کن؟
- چه شغلی می تواند به دست آورد و در آن موفق شود؟

وجود یک اختلال که یادگیری عادی کودک را با مشکل مواجه می کند، برای خانواده به مثابه یک شوک قلمداد می شود. به ویژه این که نیازمند صبر و حوصله فراوان خانواده ها در امر آموزش است. بنابراین ممکن است نگرانی های فراوانی پیرامون تحصیل و شغل آینده فرزندتان داشته باشید. همیشه و در هر مرحله به خاطر داشته باشید که کودک در به وجود آمدن این مشکل بی تقصیر است و اگر کمک شما را نداشته باشد پسرفت می کند و علاوه بر مشکلات تحصیلی دچار مشکلات سازگاری و اجتماعی هم می شود.

ولی با حمایت شما می تواند از استعدادهای بالقوه خود نهایت استفاده را ببرد.

معلمان و کادر آموزشی احتمالاً در برخورد با یک کودک دارای اختلال یادگیری سوالات دیگری دارند.

- اگر من دانش آموزی با ناتوانی یادگیری داشته باشم چه چیزی باید درباره او بدانم؟
- علل ناتوانی چیست و وظایف من در این مورد چیست؟
- چگونه درباره بهترین روش آموزشی به دانش آموزان تصمیم بگیرم؟
- چه کارهایی برای چنین دانش آموزانی موثر واقع می شود؟

کودکان دارای اختلال یادگیری معمولا تا قبل از رفتن به مدرسه شناسایی نمی شوند . بعد از ورود به مدرسه است که اختلال نمایان شده و نیازمند همکاری و تعامل خانواده و کادر آموزشی و کادر درمانگران است.

معلمان در کار روزانه شان احتمالا نه تنها باید با دیگر معلمان و مدیران ، بلکه با آسیب شناسان گفتار و زبان و حتی با کاردرمانگران مشورت کنند. ممکن است هرازگاهی با روانشناسان، پزشکان کودکان و و سایر متخصصان نیز ارتباط داشته باشند. لازم است والدین در تعامل دائمی با کادر آموزشی و درمانی باشند و وظایف خود را در جهت آموزش کودک دارای اختلال یادگیری خود انجام دهند. زیرا هر کودکی نصفی از روز را در مدرسه و با کادر آموزشی و نصفی دیگر را در منزل و با خانواده می گذراند. **بنابراین لازم است آموزش ها مکمل یکدیگر باشند.**

افراد با ناتوانی یادگیری چگونه افرادی هستند؟

سال هاست که گروهی از کودکان مورد توجه متخصصان قرار گرفته اند که یادگیری آن ها متناسب با توانایی هوشی آن ها نیست. این کودکان معمولا در تمام جنبه های زندگی ظاهری عادی دارند به جز یادگیری و پیشرفت مدرسه ای. در واقع این گروه از افراد افرادی هستند که برای دستیابی به اهداف آموزشی می بایست از آموزش ویژه ای برخوردار باشند. دانش آموزان ناتوان یادگیری در همه زمینه های قومی سنی و گروه های نژادی و گروه های اجتماعی به چشم می خوردند. ناتوانایی یادگیری اغلب در تمام طول عمر ادامه دارد. دانش آموزانی که دارای این اختلال هستند در صورتی که از آموزش و درمان مناسب برخوردار باشند ، می توانند از گسترش و پیشرفت این اختلال جلوگیری کرده و روشی را برای کنار آمدن با آن پیدا کنند.

با توجه به ویژگی های این کودکان علل شکست در امر یادگیری را برشمرد:

- فقدان انگیزش کافی
- فقدان دقت و توجه لازم
- دقت بیش از اندازه به جزئی از کل
- فقدان هماهنگی حرکتی
- جنب و جوش بیش از حد

یک تعریف از اختلال یادگیری

کودکانی که اختلال یادگیری دارند، کسانی هستند که از نظر آموزشی تفاوت معنی داری بین توانمندی های ذهنی و بالقوه آنها و سطح عملکرد واقعی شان وجود دارد و ممکن است با بدکارکردی سیستم اعصاب مرکزی همراه باشد و یا نباشد. این اختلال در نتیجه ی عقب ماندگی ذهنی، محرومیت آموزشی یا فرهنگی، اختلال هیجانی شدید یا محرومیت حسی نیست .

چرا این اختلال به وجود می آید : این علائم در اثر نقص در کارکرد دستگاه عصبی مرکزی به وجود می آید و در تمام فعالیت های زندگی فرد اثر میگذارد.

سبب شناسی و علل ناتوانایی یادگیری

ممکن است بعد از اطلاع از این که کودک شما دارای ناتوانی یادگیری است این سوال برای شما به وجود بیاید که چرا و به چه علتی کودک من دارای این اختلال است؟ در ابتدا شاید علل را به خود و عوامل ارثی و بعد علل محیطی و تربیتی نسبت دهید. اما باید بدانید که علت شناسی یکی از مسایل مهم در حوزه ناتوانایی یادگیری است و شناخت علل می تواند تا حدودی به فرآیند درمان فرزند شما کمک کند.

در ابتدا فرض چنین بود که پایه های عصب شناختی برای ناتوانایی یادگیری وجود دارد، اما این فرضیات بیشتر از این که حاصل آزمایش و تحقیق باشید حاصل حدس و گمان بود.

بعدها محققان روش های مطمئن تری ابداع کردند، به طوری که امروزه اغلب متخصصان با این نظر که ناتوانی یادگیری ناشی از تفاوت هایی در ساختار یا کارکرد مغز است موافق اند. یعنی علل ناتوانایی یادگیری بیشتر عصب شناختی است تا محیطی. البته این بدین معنا نیست که والدین دارای ناتوانایی یادگیری قطعاً فرزند دارای این اختلال را خواهند داشت بلکه بدین معناست که فرزندان چنین والدینی بیشتر در خطر ناتوانایی یادگیری قرار دارند. اما باید گفت هنوز سوالات زیادی درباره علل ناتوانایی یادگیری وجود دارد که بدون پاسخ مانده است. به طور کلی می توان برای ناتوانایی یادگیری یک علت کلی نام برد که خود شامل مجموعه گسترده از علل گوناگون است.

علل عصب شناختی

عوامل مختلفی در بدکارکردی عصب شناختی افراد دخالت دارند که این عوامل عبارتند از:

- عوامل ارثی
- عوامل تریژنیک (ناهنجاری زا)
- عوامل پزشکی
- عوامل محیطی

۱- عوامل ارثی :

محققان با مطالعات بسیاری نشان داده اند کودکان با ناتوانی، یادگیری اغلب خویشاوندانی با ناتوانایی یادگیری داشته اند. گروهی از محققان معتقدند حدود ۳۵ تا ۴۵ درصد خویشاوندان درجه یک دانش آموزان با ناتوانایی یادگیری دارای این اختلال هستند. اما این یافته ها باعث نمی شود بتوان از علل دیگر مثل علل محیطی چشم پوشی کرد، و این احتمال را که والدین با روش فرزند پروریشان باعث ناتوانایی یادگیری کودک بشوند را رد کرد. همچنین یافته های مربوطه به فراوانی ناتوانایی یادگیری در دوقلوهای همسان (یک تخمکی) نسبت به دوقلوهای ناهمسان (دو تخمکی) نشان دهنده الگوی وراثتی این اختلال است.

۲- عوامل ناهنجاری زا :

ناهنجاری زاها عواملی هستند که می توانند باعث نقص عضو یا رشد غیر طبیعی در جنین بشوند. عواملی مثل الکل، کوکائین و مواد سربی به عنوان چند نوع از مهم ترین ناهنجاری زاها شناخته شده اند. زنان بارداری که الکل مصرف می کنند، در معرض خطر داشتن کودکان مبتلا به نشانگان الکل جنینی قرار دارند. این نشانگاه شامل بیش فعالی، آسیب مغزی، عقب ماندگی ذهنی و نقایص چهره است که به گفته برخی محققان مصرف الکل می تواند باعث بدکارکردی عصب شناختی و در نهایت ناتوانایی یادگیری شود. همچنین مصرف مخدرها مانند کوکائین در زنان باردار و در معرض سرب قرار داشتن نیز می تواند نتیجه ای مشابه داشته باشد .

۳- عوامل پزشکی:

عواملی مثل تولد زودرس، دیابت، مننژیت، ایست قلبی و ایدز کودکی از عوامل پزشکی هستند که می توانند منجر به آسیب مغزی و بدکارکردی عصب شناختی شوند.

۴- عوامل محیطی :

نقش محیط در ناتوانایی یادگیری همشه مورد توجه بوده است. مثلا تربیت و آموزش ضعیف می تواند کودکان را در معرض مشکلات یادگیری قرار دهد. محیط علاوه بر اینکه مستقیما در یادگیری تاثیر می گذارد می تواند شرایطی ایجاد کند که بدکارکردی عصبی با احتمال بیشتری بروز کند. یعنی بدکارکردی بالقوه فرد را بالفعل کند. گروهی از عوامل مثل شرایط اقتصادی اجتماعی ضعیف، سوتغذیه، مراقبت های بهداشتی ضعیف قبل و بعد از تولد، بارداری در سنین نوجوانی و مصرف مواد مخدر می توانند کودک را در معرض خطر بدکارکردی عصب شناختی قرار بدهند. یکی از دلایل طرح فرضیه بدکارکردی عصب شناختی به عنوان علت ناتوانایی یادگیری این است که معمولا هیچ علت و توجیه قابل قبول دیگری برای ناکامی کودک در یادگیری وجود ندارد.

بسیاری معتقدند علل محیطی و رفتاری یک علت مهم تر در اختلال یادگیری است اما یافته ها نشان می دهد نقش عوامل عصب شناختی و بدکارگری مغز در اختلال یادگیری پررنگ تر است. در ادامه به چگونگی عملکرد مغز افراد دارای ناتوانایی یادگیری خواهیم پرداخت.

نگاهی به عملکردهای ذهن در فرایند یادگیری

یک معلم برای تسهیل در فرایند یاددهی - یادگیری، به آگاهی از عملکردهای ذهن نیاز دارد. " مهارت های شناختی " را هنگامی می توان بهتر آموزش داد که بر اساس الگویی از فکر کردن باشند. مفهوم " فکر کردن " بسیار کلی و پیچیده است و معنای آن فرایندهایی از مشغله های ذهنی و خواب دیدن تا حل مسائل پیچیده و خلق ایده های جدید را در بر می گیرد. این مفهوم در بین روان شناسان و متخصصان آموزش و پرورش ، غالباً " مهارت های شناختی " نامیده می شود. الگویی فکر کردن، به فعالیت های ذهنی، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، اشاره دارد . این الگو تا حدی شبیه به الگویی رایانه است، از این رو برای تجسم فرایند تفکر و یادگیری از آن استفاده می کنیم. الگویی یاد شده بر تلفیق اصولی از نظریه های محققانی چون آلندر، گتمن، هب، هیل، پیازه و پن فیلد مبتنی است.

فرایند تفکر و یادگیری به صورت عملکردهای زیر تفکیک شده است :

- ۱- **درون داد:** تحریک شدن اندام های حسی برای دریافت اطلاعات و ارسال آن به مغز است.
- ۲- **تلفیق:** فرایندی است که از طریق آن مغز، اطلاعات را می گیرد و روی آن عمل و واکنشی را آغاز می کند.
- ۳- **برون داد:** کاربرد حسی - حرکتی ناشی از پیام های ارسالی از مغز برای عمل در محیطی خاص است.
- ۴- **بازخورد:** آگاهی مغز است به این که برون داد مناسب داده شده است یا نه.

درون داد

مفهوم ادراک و یادگیری را، بازتلی، گتمن، اوسگود، پیازه مورد تحقیق قرار داده اند. تحقیقات آن ها به این تصور قوت بخشید که این " سیستم ادراکی " است که اطلاعات وارده را برای فرایندهای شناختی فراهم می آورد.

اندام های حسی، اطلاعات خود را به مغز انتقال می دهند و در آن جا، شناخت با ادراکی مناسب آغاز می شود. نقش اندام های حسی، دریافت محرک است. چشم ها برای دیدن، گوش ها برای شنیدن، بینی و دهان برای بوییدن و چشیدن، پوست برای لمس کردن و تمام بدن برای آگاهی در فضا و مکان یا حرکات جنبشی است. وقتی محرکی وجود داشته باشد، اندام های حسی می توانند فعال شوند و اطلاعاتی را که دریافت می کنند، به پیام هایی تبدیل کنند و برای مغز بفرستند.

اما اگر هیچ محرکي وجود نداشته باشد، هیچ ادراکي هم به وجود نمی آید. دیدن وقتي صورت مي گيرد که چشم ها با نور تحریک شوند. اگر هیچ نوري نباشد، هیچ چیز دیده نمی شود. از طرف دیگر اگر خود چشم درست کار نکند، بينايي هم معيوب خواهد شد.

اندام حسي، توانايي تشخيص را فراهم مي آورد؛ وقتي دو شکل متفاوت مانند دو منبع نور، يکي قرمز و ديگري سبز، را مشاهده مي کنيد، چشمانتان تفاوت بين اين دو منبع نوري را تشخيص مي دهد. ميزان نقصي که در اين فرايند وجود دارد، مانع از اين مي شود که مغز محرک هاي رنگي را به طور صحيح دريافت کند. در سيستم اعصاب حسي، هر جا اندام هاي جفتي وجود دارند (مثل چشم ها و گوش ها)، هر دوي آن ها بايد با هم عمل کنند تا ادراکي دقيق به وجود آيد. سعي کنيد با يک چشم بسته، تويي را که در فضا به طرفتان پرتاب مي شود، بگيريد. ادراک شما ناقص خواهد بود و دقت لازم را نخواهد داشت؛ زيرا اطلاعاتي که به شما مي رسد، فقط از طريق يک چشم است. وقتي از هر دو چشم استفاده کنيد، اطلاعات از سه بعد به شما مي رسد. ولي يک چشم اطلاعات را فقط از دو بعد انتقال مي دهد. اگر سيستم ادراکي درست کار کند، اندام ها، محرک ها را دريافت مي کنند، عمل تشخيص را انجام مي دهند و پيام هاي دقيقی به مغز مي رسانند. اين فرايند را مي توان " تعريفی مجدد از محرک " ناميد.

تلفیق

تلفیق فرايندي است که در آن، مغز تحریکات الکتریکی را دريافت، معنای محرک ها را مشخص و روي آن ها عمل مي کند. مغز مي تواند در مخزن (حافظه) خود به جست و جو پردازد تا دريابد اطلاعات جديدي که مي رسند، با کدام يک از تجربيات قبلي او تطبيق دارند. اگر محرکي در يک طبقه بندي از مفاهيمي که قبلاً در مغز مي تواند روي آن عمل کند. اما اگر اطلاعات جديد باشد، تحریکات به صورت مفاهيم جديد در ذهن شکل مي گيرند. ذهن قبل از اين که مفهوم جديد را در يک طبقه بندي جديد جاي دهد، براي پيدا کردن يک همانند براي آن به جست و جو مي پردازد.

هنگامي که اطلاعات گوناگوني به ذهن مي رسد ، ذهن سه عمل انجام مي دهد:

- ۱- مفاهيم شکل گرفته قبلي را به ياد مي آورد.
 - ۲- مفاهيم شکل گرفته قبل را به هم ربط مي دهد.
 - ۳- مفاهيم جديدي مي سازد.
- پيازه براي توصيف فرايندي که طي آن، اطلاعات وارد شده با مفاهيم شکل گرفته قبلي تطبيق داده مي شوند، واژه " درون سازي" را به کار برده است. او فرايند شکل گرفتن مفاهيم جديد را " برون سازي " مي نامد. يادگيري واقعي در فرايند برون سازي صورت مي گيرد.

تحقیقاتی که هب وپن فیلد انجام داده اند، بر فعالیت های درون مغز و عملکردهای آن به مثابه یک سیستم فرایند اطلاقی تأکید دارند. تفاوتی که مغز با رایانه دارد، این است که رایانه، فقط اطلاعات را در مخزن حافظه انبار می کند. ولی مغز تمام محرک ها را می پذیرد و پس از آزمایش و ارزشیابی، روی آن ها عمل می کند یا در بسیاری موارد، محرک ها را در سطح خود آگاه و ناخودآگاه، از هم جداسازی می کند.

چند لحظه، خواندن این مقاله را متوقف سازید و به صداهای اطراف خود گوش کنید. مغز شما این محرک های مختل کننده را پس می زند و به شما اجازه می دهد روی انتخابتان، که خواندن این مقاله است، تمرکز حواس داشته باشید. اگر مغز همه محرک ها را یکسان بپذیرد، شخص زیر فشار هرج و مرج ناشی از این درون داده ها، در حد بی حرکتی قرار خواهد گرفت. مغز، نظم و سلامت روانی را با انتخاب داده هایی که می خواهد به آن ها بپردازد، برقرار می کند. مغز فقط یک ماشین دریافت کننده نیست، بلکه یک وسیله جست و جو کننده نیز هست. در یک اتاق کاملاً تاریک، مغز جوینده نور است. در سکوت نیز، مغز جوینده صداست. مغز به کاوش در محیط و تجربه محرک ها نیاز دارد. هر چه حواس بیش تری در یک تجربه درگیر شوند، فرد بهتر قادر به ایجاد مفاهیم ذهنی از واقعیت می شود. وقتی درون داده های بصری برای ما راضی کننده نباشند، خواستار لمس پارچه، چشیدن شیرینی و بوییدن گل می شویم. کودک در یادگیری خواندن، در می یابد که از خواندن با صدای بلند، رضایت بیش تری حاصل می کند تا این که صرفاً با چشم هایش کلمه ها را بخواند.

مغز این توانایی را دارد که به خواست خودش عملی را شروع یا متوقف کند و قادر است مفاهیمی را که همانند سازی و تلفیق شده اند، نظمی دیگر بدهد و مفاهیم جدیدی از خودش ابداع کند. آنچه واقعاً بی نظیر است، این است که ذهن می تواند فکر کردن درباره پنداری را متوقف کند و به پنداری کاملاً جدید بیندیشد.

فرد برای این که اندیشه خلاق داشته باشد و افکار جدیدی خلق کند، باید مفاهیم موجود در ذهن خود را به صورت ساختاری دیگر در آورد. به بیان دیگر، باید "سنت های ذهنی را بشکند" و فراتر از واقعیات موجود بیندیشد تا بتواند خلاق شود. به نظر پن فیلد، انسان از کودکی با ذهن خود محیط اطرافش را تجربه می کند و مشاهدات خود را شرطی می سازد. این عملکرد پیچیده است که انسان را از حیوانات دیگر و نیز از رایانه متفاوت می سازد.

برون داد

تا این زمان، هیچ شیوه دقیقی برای اندازه گیری قوای شناخت پیدا نشده است. فرایند تلفیق، بعضی علائم را به ما می دهد. تلفیق خلق ایده ها یا مفاهیم در مغز است. این ایده ها و مفاهیم به سه صورت ظاهر و تلفیق می شوند : ارتباط، تولید و عملکرد. ممکن است، ارتباط به صورت تعامل کلامی باشد و معمولاً تولید به صورت ساختن یک ایده جدید نمود پیدا می کند و عملکرد هم ظهور یک استعداد است. به طور کلی، فرد برای بروز اندیشه های پیشرفته، از ترکیب چند شیوه تلفیق استفاده می کند. به نظر "سیمپون و گتمن" مهارت ها و سازو کارهای حسی - حرکتی کودک هر چه بیش تر تمرین و آموزش داده شوند، او بیش تر می تواند حاصل فرایند تلفیق خود را با آنچه فکر می کند، تطبیق دهد. آنان عقیده دارند که افراد اساساً برای تسهیل فرایندهای ذهنی خود، تعیین هویت خویش، و آزمایش واقعیت، به اظهار وجود نیاز دارند.

بازخورد

بازخورد عبارت است از بازگشت تفکر فرد و مستلزم تطبیق هایی در فرایند شناخت است. برای مثال، وقتی فردی آواز می خواند، شنیدن صدای خودش، بازخورد اوست. او می تواند آواز خواندن را مطابق آنچه می شنود، میزان کند. پاداش و تقویت رفتار، نمونه ای از بازخورد است. در آموزش و پرورش، می توان مواد درسی را به گونه ای برنامه ریزی کرد که به دانش آموز اطلاعات کمی بدهد و بلافاصله تقویت شود. ولی مؤثرترین عامل بازخورد، ارزشیابی خود فرد از اطلاعات است. این فرایند به فرد اجازه می دهد تا به طور مستمر، اندیشه هایش را آزمایش کند و به مراحل شناخت عالی تری دست یابد. پیرام، موضوع نیاز فرد به بازخورد را مورد بررسی قرار داده و معتقد است، یادگیری واقعی، حافظه و به یاد آوردن وقتی افزایش می یابد که یادگیرنده بتواند خود را ارزشیابی کند و از نیازهایش به محرک، آگاه گردد.

هرانسانی، از طریق تعامل با محیط خود قادر است، مفاهیم وسیعی یاد بگیرد و ساختار شناختی پیچیده ای را در ذهن خود تکامل بخشد. اگر انسان به سبب محرومیت، بی علاقه گی و یا به دلیل شکست و ناکامی، به عصبیت دچار نشده باشد یا به نحوی دیگر صدمه ندیده باشد، طبیعتاً می خواهد دنیای خود را درک کند.

کاربرد برخی مفاهیم در آموزش

چون اطلاعات از طریق حواس به مغز می‌رسند، محیط یادگیری باید محرک‌هایی را برای اعضای حسی فراهم آورد. بهتر است چنین محیطی برای دانش آموز فرصت کاوش و دست‌ورزی را فراهم سازد. با فراهم آوردن زمینه چنین تجربه‌هایی، معلم به دانش آموز فرصت می‌دهد، از طریق مؤثرترین روش ادراک، به یادگیری بپردازد. اگر قدرت شنوایی کودک در مقایسه با دیگر حواس او بیش‌تر باشد، استفاده از روش‌های صداشناسی برای آموزش خواندن مؤثرتر است. بنابر این، بسیار مهم است که در هر تجربه، هرتعداد حواسی که ممکن است، به کار گرفته شود. زیرا انسان با یک سلسله تجربه‌های وسیع مفاهیمی را که به دنیای او نظم می‌دهد، کامل خواهد کرد.

درست همان قدر که لازم است معلم برای چند حس محرک فراهم آورد، محرک‌ها یا درون‌داده‌های زیاده‌تر از ظرفیت نیز گیج‌کننده‌اند و امکان دارد مانع یادگیری شوند. برای بعضی دانش‌آموزان مشکل است، در کلاسی انباشته از محرک‌ها کار کنند. معلم باید مکانی فراهم آورد که در آن جا، دانش آموز بتواند با آرامش و سرعت خاص خودش کار کند. معلم و دانش آموز می‌توانند با کمک هم، میزان تحریک‌پذیری مناسب و حد گیج‌کننده محرک‌ها را تعیین کنند. میزان شدت صدا یا شلوغی و عوامل مخرب دید چشم، موجب ناتوانی در تمرکز حواس کودکان می‌شود. بسیار مهم است که معلمان از میزان درون‌داده‌های ادراکی در کلاس‌های خود آگاهی داشته باشند تا بتوانند عوامل مخل‌تمرکز حواس را به حداقل کاهش دهند و انگیزش مناسب را نیز فراهم آورند. وقتی معلم محیطی را آماده می‌سازد که برای خود و دانش‌آموزانش انعطاف‌پذیری دارد، می‌توان چنین محیطی را با شیوه ادراک هر کودک تطبیق داد.

تفاوتی که بین دیدن و مجسم‌ساختن وجود دارد، نمونه خوبی از اهمیت تلفیق در فرایند تفکر است. اهمیت مسأله فقط در این نیست که کودک بتواند ببیند؛ بلکه باید بتواند اطلاعاتی را که به مغز او می‌رسند نیز، مورد استفاده و تأویل و تفسیر قرار دهد. دیدن به تنهایی، درون‌داد است و مجسم‌ساختن، ترکیبی از درون‌داد و تلفیق است.

در مدرسه‌های ما، بیش‌ترین اطلاعاتی که یک دانش‌آموز دریافت می‌کند، از طریق سمعی و بصری است. اشخاصی که دست‌اندرکار آزمایش و ارزشیابی بینایی و شنوایی کودک هستند، باید نهایت دقت را به کار برند تا تیزبینی و تیزشنوی را با فهمیدن اشتباه نکنند. معلمان اغلب درباره پایین بودن میزان توجه کودک و ناتوانی او در تمرکز حواس شکایت دارند. باید قبول کرد که اغلب درس‌ها واقعاً خیلی طولانی هستند. یکی از شیوه‌های بررسی میزان تمرکز حواس کودک، توجه به مفهوم زمان است.

ممکن است مدتی کوتاه در اتاق انتظار یک پزشک، به نظر ساعت‌ها طول بکشد؛ در صورتی که در یک بازی یا مسابقه ورزشی یا در یک بحث شورانگیز، ساعت‌ها مثل گذشتن چند دقیقه به نظر می‌آید. اگر دانش‌آموزان امکان انتخاب رشته‌هایی را که مایل به مطالعه آن‌ها هستند، داشته باشند، و فعالانه در جریان برنامه ریزی شرکت کنند، چنانچه فرصت داشته باشند در مورد اموری که به آن‌ها اثر می‌گذارد، تصمیم‌گیری کنند و نیز در صورتی که قادر باشند تصمیم‌های خود را اجرا کنند، میزان توجه آن‌ها افزایش می‌یابد.

خلاقیت، مستلزم پیشرفته‌ترین فرایندهای تلفیق است. برای آموزش مؤثر، معلمان باید زمینه تجربه کردن را فراهم آورند تا کودکان بتوانند مسائل را حس کنند و برای برخورد با آن‌ها راهکارهایی بیابند و منابع را بررسی و راه حل پیدا کنند. این طرز کاوش و یادگیری باعث می‌شود که فرد مهارت‌های حل مسئله را که به او کمک می‌کند، استعدادهایی خود را برای تفکر خلاق کامل کند، به دست آورد. همچنین او باید از تجربیات قبلی خود برای تکامل افکار جدید استفاده کند. یک فکر جدید و ابتکاری، از مجموع مفاهیم ذهنی که این فکر جدید از آن‌ها پدید آمده است، عظیم‌تر است. مسئله اساسی که باید مورد توجه معلمان قرار گیرد، این است که باید راه‌هایی بیابند که کودکان بیش‌تر بیندیشند. برای این منظور، استفاده از روش حل مسئله، مهارت‌های لازم را برای اندیشیدن درباره محیط متغیر برای دانش‌آموز فراهم می‌آورد. پس از این که مسئله‌ای مشخص شد، شخص باید مجموعه‌ای طرح‌هایی برای حل آن تهیه کند. او باید معلوم کند که در جستجوی چیست و چگونه می‌خواهد راه حل را پیدا می‌کند از ذهن خود به طور کامل تری استفاده کنند.

یک موضوع قابل توجه در تکامل مهارت‌های اندیشیدن، فرایند رسیدن به راه حل مسئله است. مغز این گنجایش را دارد که با سرعت و حتی بعضی اوقات بیش از حد تصور تصمیم‌گیری کند. یک معلم، اغلب با مشکل کاستن سرعت این فرایند مواجه است. بنابر این به جای این که خواستار یادآوری محفوظاتی شود که مستلزم پاسخ‌های سریع است، بهتر است از دانش‌آموزان بخواهد درباره دیدگاه‌های متفاوت فکر و تأمل کنند. در این صورت است که دانش‌آموزان را مجبور می‌کند از مفاهیم ذهنی بیش‌تری استفاده کنند و از این طریق، جریان تفکر خلاق را در خود تکامل بخشند. معلم می‌تواند از طریق اجازه دادن به دانش‌آموزان در امر تبادل افکار درباره مسائل و فرضیه‌های ممکن، این فرایند را تسهیل کند.

ممکن است نتایج این تبادل افکار چندان مهم و بادوام نباشد، ولی مهارت‌هایی که در این فرایند به دست می‌آید به شخص این توان را می‌دهد که خود را با بسیاری از شرایط گوناگون سازگار سازد. بنابر این، یکی از وظایف اساسی معلم این باید باشد که تفکر خلاق را تشویق و تسهیل کند.

همچنان که هدف‌ها در آموزش و پرورش بیش‌تر به سمت اندیشیدن خلاق تغییر جهت می‌دهند، باید روش‌های جدیدی برای ارزشیابی هدف‌های آموزشی و شیوه‌های نائل آمدن به آن‌ها تهیه و اجرا شود. به‌تراست شرایط امتحان به نحوی باشد که دانش‌آموز به جای تکرار جواب‌های معین و یادآوری سنتی اندیشه‌ها، به استفاده از فرایندهای فکری خود تشویق شود.

نمونه‌های امتحانی که این مفهوم را دنبال می‌کنند، عبارتند از:

۱- معلم از دانش‌آموزان می‌پرسد چه مسائلی را تشخیص می‌دهند و سپس آن‌ها را در پیگیری مسأله و رسیدن به نتایج تشویق می‌کند. این شیوه مغایر آن است که دانش‌آموزان مسائل معلم را حل کنند.

۲- دانش‌آموز برنامه کار خود را آماده و ارائه می‌کند.

۳- از دانش‌آموزان خواسته می‌شود درباره شرایط واقعی، فرضیه پردازی کنند و نظریه بسازند. برای مثال به این موضوع بپردازند که اگر شرایط تحمیل معاهده ترکمن چای به وجود نیامده بود، اکنون ایران چه وضعی داشت؟ فعالیت‌هایی از این قبیل ذهن دانش‌آموزان را باز می‌کند. معلمان باید از دام‌های کلاس، یعنی به خاطر آوردن حفظیات و از برخوانی، که اولویت یافته‌ترین ابزار یادگیری دانش‌آموز است، احتراز کنند. برنامه ریزی و ارزشیابی مشترک دانش‌آموز و معلم، به تقویت مهارت‌های تفکر و یادگیری کمک می‌کند.

اگر قرار است کلاس درس مکانی باشد که در آن‌جا دانش‌آموزان بتوانند اندیشه‌های خود را به صورت‌های گوناگون ابراز دارند، وظیفه معلم است تا محیطی فراهم آورد که در آن، ابراز احساسات و اندیشه تشویق و عوامل بازدارنده حذف شوند. کلاس درس باید به انواع وسایل آموزشی از قبیل: اسباب بازی‌های "ادراکی - حرکتی"، وسایلی که بتوان با آن‌ها کار کرد و تکالیف حل مسأله مجهز شود. کلاس درس باید محلی برای ابراز اندیشه‌ها، احساسات و بصیرت‌ها باشد. یک کار هنری را می‌توان به منزله بیان افکار، مورد ملاحظه قرار داد. اگر معلم نقش یک راهنما را به عهده دارد، باید وسایلی فراهم آورد که دانش‌آموزان بتوانند به کمک آن‌ها ذهنیات خویش را ابراز دارند. برای مثال، یک کار هنری می‌تواند افکار و عقاید سازنده آن را بیان کند. وقتی این ابراز وجود مورد پذیرش و حمایت معلم قرار گرفت، دانش‌آموز تمایل بیش‌تری برای استقبال از مخاطرات ابراز وجود پیدا می‌کند.

"خود ارزشیابی" با ارزش‌ترین شکل بازخورد است. وقتی یک دانش‌آموز بتواند با نظر انتقادی، نحوه تفکر خود را ارزشیابی کند، رشد بیش‌تری پیدا می‌کند. بنابر این، بهتر است تأکیدی که در نظام آموزش و پرورش ما بر پاداش و تنبیه می‌شود، برداشته شود و به سمت "خود ارزشیابی" دانش‌آموز جهت‌گیری کند.

وقتی دانش‌آموزان موفقیت را تجربه کنند، اعتماد به نفس و تمایل آن‌ها برای استقبال از امور مخاطره‌آمیز بیش‌تر می‌شود. معلم باید به دانش‌آموزان کمک کند تجربه‌های موفقیت‌آمیز داشته باشند و بر پایه این تجربیات، تصویری مثبت از خود بسازند.

شخصی که اعتماد به نفس دارد، تمایل بیش تری به قبول کارهای خطیر از خود نشان می دهد. به این ترتیب، تجربه های زیادتری به دست می آورد که به او امکان می دهد مفاهیم ذهنی بیش تری را در خود تکامل بخشد.

بازخورد مثبت، مشوق کسب مفاهیم دیگر می شود. در حالی که بازخورد منفی، مانع شکل گرفتن مفاهیم ذهنی است یک معلم باید زمینه انواع بازخورد های مثبت و سازنده را برای تشویق دانش آموز فراهم آورد تا موجب رشد ادراک آن ها شود. ممکن است چنین بازخوردی به صورت سؤال باشد و از دانش آموز خواسته شود آنچه را که فکر می کند یادگرفته است، بررسی کند یا بگوید چه چیزی یادگیری را برای او بهتر می کند. در این صورت، معلم قادر خواهد بود به نیازهای فردی یا گروهی دانش آموزان پاسخ دهد. یکی از موضوعات مهم در کار با دانش آموزان ناتوان یادگیری متمایز کردن آنها از سایر اختلالات رشدی مانند اختلال بیش فعالی و کمبود توجه، اختلال رفتاری و... است. این گونه دانش آموزان باعث تعجب والدین از یک طرف و مسئولان و مربیان آموزش از طرف دیگر بودند، و در بیشتر مواقع این دانش آموزان به مدارس استثنایی معرفی میشدند. در مدارس استثنایی این کودکان دچار مشکلات سازشی و تطابقی شدند و در مدارس عادی به علت شکست های پی در پی از درس و مدرسه بیزار شده و فرار از مدرسه را ترجیح میدادند.

اختلال یادگیری چیست؟

کودکان با نارسایی های ویژه یادگیری آن دسته از کودکان دانسته شده اند که در یک یا تعدادی از فرآیندهای اساسی یادگیری، فهم مطالب، کاربرد زبان گفتاری یا نوشتاری دچار مشکل اند. این اشکالات ممکن است در کودکان به صورتهای گوناگون مانند دشواری در گوش دادن، فکر کردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، هجی کردن و حساب کردن ظاهر شود. این تعریف شامل کودکان با صدمه مغزی و آسیب مغزی میباشد. اما آن دسته از کودکانی را که اشکال اساسی یادگیری آنان در نتیجه نقص بینایی، شنوایی، حرکتی، عقب ماندگی ذهنی، اشکالات هیجانی یا محرومیت های محیطی است را در برنمی گیرد.

ویژگی های کودکان با ناتوانی ویژه یادگیری

- ۱- این کودکان دارای بهره هوشی متوسط یا بالاتر هستند.
 - ۲- این کودکان از نظر حواس مختلف بینایی و شنوایی سالم هستند.
 - ۳- این کودکان از امکانات محیطی و آموزشی مناسبی برخوردار هستند.
 - ۴- این کودکان دارای نابهنجاری های شدید رفتاری نیستند.
 - ۵- پیشرفت آموزشی این کودکان به طور چشمگیری کمتر از بهره هوشی سن و امکانات آموزشی است که از آن برخوردارند.
- ناتوانی این کودکان در یادگیری به علت فقدان بهره هوشی یا کند ذهنی آنها نیست، و همچنین نمی توان عدم یادگیری آنها را به نقص حسی نسبت داد. مانند مشکلاتی که کودکان نابینا، کم

بینا، ناشنوا، کم شنوا و نقایص حرکتی در یادگیری دارند در این کودکان یافت نمیشود. یعنی از نظر حواس سالم هستند. گاهی به علت محرومیت های محیطی و عدم برخورداری از امکانات آموزشی مناسب کودکان در یادگیری مشکل پیدا میکنند. ولی کودک دارای اختلال یادگیری با وجود برخورداری از شرایط و امکانات مناسب آموزشی در یادگیری مشکل دارد. ناتوانی آنها در یادگیری به علت مشکلات و اختلالات روانی و رفتاری آنها نیست و همچنین پیشرفت آنها در زمینه تحصیلی مطابق با انتظار نیست. یعنی با بهره هوشی و سن آنها و میزان برخورداری از امکانات آموزشی تطابقی ندارد.

طبقه بندی دانش آموزان با ناتوانایی یادگیری (LD)

ناتوانایی یادگیری Learning disability اصطلاحی است که برای مجموعه ی پیچیده ای از رفتارها و نشانه ها به کار می رود ، شاید اگر به شما والدین گرامی گفته شود دانش آموز شما LD یا ناتوان یادگیری است ، در ابتدا متعجب شوید و شاید این کلمه به اندازه کافی برایتان روشن نباشد. بنابراین می بایست با شناخت انواع و طبقه بندی اختلال یادگیری آگاهی خود را درباره ناتوانی دانش آموزتان افزایش دهید.

با توجه به مراحل رشد فرآیندهایی مثل گوش دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن و با در نظر گرفتن این که یادگیری خواندن و نوشتن و حساب کردن، پایه ای برای یادگیری های دیگر است، اختلال یادگیری شامل اختلال در این موارد می شود.

اختلال در سه حیطه زیر جز اختلالات مهم در حیطه ناتوانایی یادگیری محسوب می شود.

- خواندن و هجی کردن
- نوشتن و املا
- ریاضیات و حساب
-

۱- "دیس لکسی" یا "نارساخوانی" اصطلاحی است برای دانش آموزانی که **علی رغم برخورداری از هوش طبیعی** قادر به خواندن نیستند. این گروه از دانش آموزان ممکن است واژه های زیادی بدانند و به راحتی در هنگام صحبت کردن از آن ها استفاده کنند، اما قادر به شناسایی نشانه های نوشتن یا چاپی نیستند.

برخی از این دانش آموزان می توانند واژه ها را بخوانند اما مفهوم آن را نمی فهمند، این حالت را اصطلاحاً "**هیپرلکسی**" می نامند.

ویژگی اصلی اختلال خواندن، ناتوانایی در مهارت خواندن است که با هوش پایین و مشکلات آموزشی قابل توجه نیست گاهی **معلمان و مربیان و حتی والدین به دلیل ناآگاهی از مشکل دانش آموزان آن ها را در شمار عقب مانده های ذهنی قرار می دهند، یا آن ها را کودن و تنبل و افرادی که برای یادگیری تلاش نمی کند، خطاب می کنند و گاهی آن ها را سرزنش می کنند. گاهی دشواری های خواندن با مشکلات هجی کردن نیز همراه است. توانایی خواندن و هجی کردن با این که با هم ارتباط نزدیک دارند اما یکی نیستند و ممکن است جداگانه وجود داشته باشند.**

مشکلات مربوط به نوشتن و املا در بین دانش آموزان ناتوانایی یادگیری اکثرا دیده می شود. اصطلاح "**دیس گرافی**" برای دانش آموزانی که با وجود هوش طبیعی بسیار بد می نویسند به کار می رود. اکثر این دانش آموزان وارونه نویسی یا آینه نویسی می کنند. برخی محققان معتقدند بدنویسی این دانش آموزان بیشتر مربوط به عدم هماهنگی حرکتی آن هاست. اما به هر حال نوشتن باید به عنوان یک عمل پیچیده، که شامل رشد ذهنی، مهارت های حرکتی و بینایی است در نظر گرفته شود. دانش آموزان مبتلا به اختلال نوشتن پس از ورود به دبستان خیلی زود مسایلی در هجا کردن کلمات، کلمه بندی افکار خود طبق موازین دستوری و املا نشان می دهند. نوشتار آن ها حاوی تعداد زیادی اشتباه دستوری و ضعف در ساختن پاراگراف ها می باشد.

در **ریاضیات** دانش آموزان نه تنها نحوه محاسبه کردن را می آموزند، بلکه یاد می گیرند چگونه استدلال کنند و آن را برای حل مسایل زندگی واقعی به کار ببرند. گرچه یک دانش آموز اختلال یادگیری ممکن است قادر باشد شمارشی بی معنا انجام دهد، یا جدول ضرب را حفظ کند ولی ممکن است درک نکند این اعداد نشانگر چه هستند. اختلال ریاضی با نام "**دیس کالکولی**" یا اختلال در محاسبه هم شناخته شده است. محققان انواع بسیار متعددی از مشکلات را در حوزه ریاضی مطرح کرده اند. بسیاری از این مشکلات به طور مستقیم به عملکرد حساب مربوط نمی شود بلکه به مشکلات شناختی و اختلال پردازش اطلاعات مربوط است. دانش آموزان با اختلال ریاضی معمولا برای شمارش اعداد از انگشتان دست ها یا وسایل کمکی دیگر بهره می گیرند. اختلالاتی که به طور خلاصه شرح آن گفته شد، دانش آموزانی را دربر می گیرد که علی رغم داشتن هوش طبیعی یا بالاتر از متوسط و فراهم بودن امکانات مناسب محیطی و آموزشی و برخورداری از حواس مختلف سالم (بینایی شنوایی و ...) و نداشتن مشکلات شدید عاطفی، پیشرفت آموزشی آن ها در یک یا چند زمینه درسی مانند خواندن، نوشتن، املا، هجی کردن و حساب کردن بسیار پایین تر از متوسط همگانی خود و بهره هوشی و امکانات و انتظارات آموزشی است.

بسیاری از معلمان، مربیان، مشاوران، پدران و مادران وقتی با چنین دانش آموزانی برخورد می کنند به حیرت می افتند، زیرا اغلب نمی دانند چرا دانش آموز با وجود هوش طبیعی و امکانات لازم قادر به یادگیری نیست.

طبقه ای دیگر از اختلالات یادگیری وجود دارد که تحت عنوان "نامشخص" طبقه بندی می شوند. این طبقه برای آن دسته از اختلالات یادگیری در نظر گرفته شده است که، ملاک های هیچ یک از اختلال های گفته شده را در برنمی گیرد و ممکن است شامل مشکلاتی در هر سه زمینه (خواندن، ریاضیات و نوشتن) باشد. در این وضعیت اگرچه دانش آموز مبتلا ممکن است در هریک از آزمون های مربوط به خواندن، ریاضیات و نوشتن با توجه به سن و هوش و آموزش متناسب با انتظارات عمل کند، ولی ترکیب توأم این مهارت ها به طور جدی در پیشرفت تحصیلی وی تداخل می کند.

اختلال خواندن (نارساخوانی)

شما معمولاً نمی توانید از نارساخوانی کودک خود تا قبل از ورود به مدرسه آگاه شوید. زیرا خواندن مهارتی نیست که در سنین قبل از آموزش رسمی مدرسه ای به دست آید. اگر آموزش خواندن توسط والدین قبل از مدرسه صورت گیرد، باز هم ممکن است مشکل نارساخوانی کودک را به عدم برخورداری وی از آموزش رسمی نسبت دهید. از متداولترین اختلالات یادگیری در بین کودکان، اختلال در خواندن است.

فرآیند خواندن در آغاز مدرسه از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است. زیرا تاثیر قابل توجهی در سازگار فردی و اجتماعی و بهداشت روانی کودک دارد.

مشکلات خواندن از اساسی ترین مشکلاتی است که کودکان با ناتوانایی یادگیری با آن مواجه می شوند. زیرا کودکی که نمی تواند بخواند، شانس بسیار کمی جهت موفقیت در مدرسه دارد. خواندن مهارت پیچیدای است که مانند سایر مهارت ها، یادگیری آن احتیاج به تمرین و ممارست دارد. در واقع خواندن ادامه فرآیند رشد و تکلم و زبان است.

در میان بعضی از کسانی که در سال های اول دبستان مطابق انتظارات آموزشی و آنطور که شایسته است قادر به خواندن نیستند، ممکن است افرادی باشند که دچار نارسایی محسوس بینایی و یا شنوایی بوده یا عقب ماندگی ذهنی داشته باشند.

شناسایی این دانش آموزان در هنگام ورود به مدرسه و حضور در کلاس درس توسط مربیان مدرسه به راحتی امکان پذیر است. اما مساله اختلال در خواندن یا "نارساخوانی"

زمانی مطرح است که کودک از نظر شنوایی و بینایی مشکلی نداشته باشد و دچار هیچ گونه عقب ماندگی ذهنی نیز نباشد و همچنین از آموزش نامناسب و ناکافی نیز برخوردار نبوده

باشد. در این موارد معمولا کودکی که دچار نارساخوانی است در زمینه های مختلف رشد همانند سایر همسالان خود بوده و از نظر هوشی در سطح متوسط و یا بالاتر قرار دارد.

تعریف نارساخوانی:

این اختلال در سال ۱۸۷۷ با نام "کلمه کوری" به عنوان ناتوانایی در خواندن به رغم توانایی بینایی و هوش و گویایی طبیعی فرد نام گذاری شد. بعدها برای این اختلال از نام هایی همچون "الکسیا" (از دست دادن توانایی خواندن) و "دیس لکسیا" (نارساخوانی و نفهمیدن آنچه خوانده می شود) استفاده شد.

نارساخوانی یا دیسلکسی (dyslexia) اصطلاحی است که برای کودکانی که علی رغم هوش طبیعی قادر به خواندن نیستند به کار می رود.

این گروه از کودکان ممکن است وازگان زیادی بدانند و به راحتی آنها را در هنگام صحبت با دیگران به کار گیرند اما قادر به درک و شناسایی نشانه های نوشتن یا چاپی نیستند. برخی از این کودکان حتی می توانند واژه ها را بخوانند اما معنا و مفهوم آن را نمی فهمند که آن را "هیپرلکسی" می نامند.

گاهی اوقات به علت فشارهای محیطی و عدم درک اطرافیان مشکلات روانی و عاطفی و رفتاری نیز به مشکلات این کودکان افزوده می شود. به طوری که کودک برای فرار از سرزنش دیگران حاضر است اتاق خود را تمیز کند ولی عمل خواندن را انجام ندهد.

کودکان نارسا خوان اکثر مشکلاتی در جهت یابی فضایی تشخیص راست و چپ بالا و پایین توالی حروف و کلمات هماهنگی بین چشم و دست ارتباط بین اعضای بدن خود و دیگران دارند. **نسبت پسران نارساخوان سه برابر بیشتر از دختران است.**

مشکلات اختصاصی خواندن این کودکان به شرح زیر است:

- ۱- اشتباه کردن کلمات شبیه به هم مانند کتک و کبک، غاز و غار
- ۲- حدس زدن کلمات با در نظر گرفتن حروف ابتدا و انتهای کلمات
- ۳- آینه خوانی و وارونه خوانی کلمات مانند روز به جای زور
- ۴- مشکلات شدید در هجی کردن کلمات
- ۵- بی میلی و انزجار از یادگیری خواندن
- ۶- دشواری در تشخیص جز از کل

درمان و آموزش کودکان نارساخوان

هدف درمان برانگیختن علاقه کودک است که سابقه ای از شکست های مکرر در مهارت خواندن دارد. خواندن نوعی مهارت ابزاری است که ما از آن به عنوان وسیله ای برای انجام کارهای دیگر استفاده می کنیم. فقط در مدرسه نیست که کودکان با خواندن و مسائل مرتبط با آن درگیر هستند، بلکه در خانه، در بازی با دوستان، در جامعه، در یافتن شغل و بسیاری از امور زندگی روزمره کودکان با موضوع خواندن رو به رو هستند.

بنابراین ضرورت دارد تا با آگاهی از این اختلال و شیوه های آموزشی و درمانی، به روند بهبود کودک مبتلا به اختلال خواندن کمک کنیم. ابتدا با ارزیابی دانش آموزان در مدارس و غربالگری آن ها دانش آموزان مبتلا به نارساخوانی شناسایی می شوند و برای درمان به مراکز تخصصی ارجاع داده می شوند.

کودک مبتلا به اختلال خواندن بایستی در کلاس های همتراز با عملکردهای اجتماعی خودقرار گرفته و آموزش های کمکی ویژه ای در خواندن دریافت کند و همچنین به طور هم زمان اقدامات مکملی انجام شود. مثلا می بایست مسایل رفتاری و هیجانی کودک با روش های مناسب روان درمانی درمان شود. مشاوره با خانواده و آموزش به خانواده به عنوان یک عنصر مهم در درمان از اهمیت زیادی برخوردار است.

هدف درمان برانگیختن علاقه کودک است که سابقه ای از شکست های مکرر در مهارت خواندن دارد.

از آن جایی که عده ای عقیده دارند مشکلات کودکان در کار با حروف و سیلاب ها پایه ناتوانی آن ها در خواندن را تشکیل می دهد، طرز کار با حروف را اساس درمان و آموزش قرار می دهند تا خواندن نیز درمان شود. از این نظر اگر کودک بیاموزد که نوشته را کپی کند خواندن را نیز خواهد آموخت.

روش های آموزش به کودکان نارساخوان

هنگامی که صحبت از مهارت خواندن و آموزش مهارت خواندن می شود، معمولا نظرات به استفاده از سه قوه شنوایی، گویایی و بینایی معطوف می شود. اما برخی دانشمندان معتقدند که می توان علاوه بر قوای سه گانه فوق از حس لامسه یا بساآوایی نیز در آموزش خواندن بهره

برد. از قوی ترین و رایج ترین رویکردهای سنتی درمان ناتوانایی یادگیری، روی کانال های حسی تاکید داشته است و به خاطر تاکید بر کانال های حسی بسیاری از روش های ناتوانایی یادگیری به عنوان روش های چند حسی نامیده شده اند. کانال های دیداری (دیدن) ، شنیداری (شنیدن)، جنبشی (احساس بدنی یا ماهیچه ای) ، بساوایی (لمسی) را شامل می شود. فرض اولیه درباره روش های رویکرد چند حسی این است که تحریک و استفاده از حواس مختلف از راه های گوناگون به تثبیت یادگیری کمک می کند. در این روش ها معمولا از لمس و رد گیری به وسیله انگشتان استفاده می شود و معلم کلمات یا حروف را به صورت خوانا و بزرگ و با دست روی صفحه ای از کاغذ می نویسد، و سپس از فراگیران می خواهد با انگشت خود از ابتدا تا انتهای حرف یا کلمه مورد نظر را ردگیری کنند. در برخی از روش های رویکرد چند حسی برای افزایش حس لامسه یا عضلانی در تمرینات یادگیری از شیوه هایی مانند استفاده از حروف و کلمات پلاستیکی، چوبی، با رنگ زدن آن ها و استفاده از شن و ماسه یاری گرفته می شود. توجه به انواع کانال های حسی مبنای سه روش مهم سنتی در آموزش اصلاحی است. هر روش به یکی از پیشکسوتان ناتوانایی یادگیری مربوط می شود. البته روش هایی که در ادامه معرفی می شوند جز رویکردهای سنتی در درمان ناتوانایی یادگیری هستند.

روش فرنالده :

در این روش بر استفاده از قوای لامسه و عضلانی تاکید شده است. منطق روش یادگیری کلمات فرنالده این است که، کودک با آموختن به کارگیری هرچه بیشتر حواس در یادگیری خواندن تجارب یا سرخ های بیشتری در اختیار خواهد داشت. اگر کودک در هریک از حواس ضعیف باشد، حواس دیگر به انتقال اطلاعات کمک خواهد کرد. روش فرنالده فقط محدود به خواندن نمی شود، بلکه در آموزش نوشتن و هجی کردن نیز به کار می رود.

روش فرنالده یک روش تجربه زبانی و کل واژه است و بر یادگیری و خواندن و نوشتن کلمات به عنوان کل تاکید می کند.

مهم ترین تکنیک در این روش شیوه ردگیری است. به این صورت که در جریان برنامه آموزشی شاگردان کل کلمه را به صورت یک واحد بسیط می آموزند و با ردگیری کل آن حافظه خود را تقویت می کنند. چهار مرحله این روش بدین شرح است:

۱- معلم کلمه مورد نظر را با حروف درشت روی کاغذ بزرگ می نویسد و زمانی که شاگرد به کلمه نگاه می کند، آن را تلفظ می کند. سپس شاگرد همراه با تلفظ کلمه حروف تشکیل دهنده آن را از آغاز تا انتها با انگشتانش لمس می کند و بعد از آن کلمه مورد نظر توسط شاگرد روی کاغذی نوشته می شود و بعد از او خواسته می شود با آن کلمه جمله یا داستان کوتاهی بگوید و آن را شفاهی بیان کند.

۲- این مرحله شبیه مرحله اول است و تفاوت آن این است که عمل رد گیری و لمس کلمه وجود ندارد و به بازشناسی و بازنویسی کلمات همچنان تاکید می شود و جملات طولانی تری بیان می شوند.

۳- تا این مرحله دانش آموزان خواندن و نوشتن تعداد زیادی کلمه را آموخته اند. بنابراین از آن ها در خواست می شود تعداد زیادی کلمه و جملات جدید و طولانی بسازند و به صورت شفاهی بیان کنند.

۴- در این مرحله دانش آموزان تشویق می شوند تا با تعمیم عناصر سازنده کلمات قبلی خود کلمات جدید بسازند و آن ها را بخوانند و بنویسند .

از محدودیت ها و اشکالات این روش این است که به آموزش خواندن و نوشتن جمله که واحد اصلی زبان می باشد توجه کافی نشده است .

روش کلینگهام-استیلمن:

در این روش بر خلاف روش قبلی آموزش شکل کلی کلمه مورد نظر نیست، بلکه در این روش چند حسی بیشتر در پی آموزش خواندن و نوشتن صحیح حروف الفبا می باشد. به همین سبب شاید بتوان آن را روشی حرف محور نامید. در این روش توصیه می شود که دانش آموزان باید روابط بین حروف و صداهایشان را با کمک همه حس های مورد نیاز، و از طریق تکالیف خواندن، هجی کردن و نوشتن یاد بگیرند، بنابراین به دانش آموزان آموزش داده می شود که یک حرف را ببیند (دیداری)، صدای آن را بیان کنند (شنیداری)، صدا را بشنوند (شنیداری)، و آن را بنویسند (جنبشی).

بعد از تسلط بر روابط ده حرف اول دانش آموز شروع به ترکیب حروف برای ساختن کلمات می کند. به تدریج که در خواندن کلماتی که از حروف می سازد تسلط پیدا کرد هجی کردن و خواندن داستان نیز ارایه می شود. به طور خلاصه این روش شامل سه مرحله است:

۱. در مرحله اول از قوای گویایی شنوایی بینایی استفاده می شود. معلم کارت آموزشی را

که حرف مورد نظر روی آن نوشته شده را به دانش آموز نشان می دهد و بعد از تلفظ صدای آن از دانش آموز می خواهد همراه وی صدای مورد نظر را تکرار کند و بعد دوباره کارت را به دانش آموز نشان می دهد و از او می خواهد بگویند که این حرف چیست؟ هر وقت دانش آموز موفق به تلفظ صحیح شد این مرحله به پایان می رسد.

۲. در این مرحله معلم بدون نشان دادن کارت صدای حرف مورد نظر را از طریق ضبط صوت

پخش می کند و دانش آموز باید نام حرف مورد نظر را به معلم بگوید. در این مرحله از قوای شنوایی و گویایی استفاده می شود.

۳. در مرحله پایانی از بینایی، شنوایی، گویایی، لامسه و قوای حرکتی عضلانی استفاده می شود. معلم شکل حرف مورد نظر را برای دانش آموز می نویسد و طرز نوشتن را شرح می دهد و سپس از دانش آموز می خواهد با انگشتان خود شکل مربوطه را لمس کند و از ابتدا تا انتها ردگیری کند. بعد از درگیری شاگردان به رنگ کردن شکل مورد نظر و ترسیم آن از روی مدل می پردازند و در نهایت کاملاً مستقل حرف مورد نظر را رونویسی می کنند.

۴. در پایان معلم صدای حرف را با ضبط صوت پخش می کند و از دانش آموز می خواهد صدایی را که شنیده است، بنویسد.

روش هگه - کرک - کرک:

این روش همیشه از روش چند حسی پیروی نمی کند. تمرین های خواندن این روش با این هدف طراحی شده اند که در تهیه تمرین های جامع و ساده نمودن روابط بین حروف و صداها به دانش آموزان کمک کنند، تا روابط بین واج ها و تصویرشان را به یاد آورند. در این برنامه به دانش آموزان آموزش داده می شود که صداها را با بیان کنند، صداها را با هم ترکیب کنند، حروف را به صورت صداها مجزا از حفظ بنویسند، با صدای بلند از فهرست کلمات ارایه شده بخوانند.

درمان و آموزش کودکان نارساخوان بر رویکرد ها روش های نوین:

اکثر رویکردهای معاصر خواندن اصلاحی، بیشتر به دنبال این هستند که مطمئن شوند دانش آموزان به سرعت الفبایی را یاد بگیرند و سپس مهارت های روانی و درک مطلب را تقویت کنند. آموزش در گروه های کوچک، یکی از بخش هایی است که در بیشتر مداخلات جدید دیده می شود و احتمالاً یکی از عوامل موثر بودن این روش ها همین آموزش در گروه های کوچک است.

از برنامه های آموزشی کودکان نارسا خواند عبارتند از:

- برنامه بهبود خواندن
- برنامه خواندن اصلاحی
- برنامه آموزش رایانه یار

بهبود خواندن:

این برنامه جز رایج ترین روش های آموزشی در ناتوانی های خواندن است. این رویکرد آموزشی برای کمک به خوانندگان در حال رشد که تا اندازه ای در کسب مهارت های خواندن مشکل دارند، طراحی شده است. بهبود خواندن بر چند شیوه ارزشمند مبتنی است:

۱- غربال کردن کلاس اولی ها در اوایل سال تحصیلی

۲- انتخاب افرادی که در پایین ترین سطح گروه قرار دارند.

۳- ارایه آموزش جامع به دانش آموزان انتخاب شده.

همچنین در این روش به خواندن متون مشابه و ترویج نوشتن کلمات به شیوه هایی که سبب کشف روابط واج شناختی بشود تاکید می گردد. هرچند این در بردارنده روش هایی برای افزایش آگاهی واج شناختی کودکان است و روابط بین علایم و صداها را به دانش آموزان آموزش می دهد. این برنامه بر اساس استانداردهای خودش (این که دانش آموزان می توانند یک کتاب خاص را بخوانند.) نسبتا خوب به نظر می رسد. اما هنگامی که معلمان کارآمدی این روش را در مورد تکالیف عمومی خواندن مثل خواندن کتاب های دیگر، یا تداوم این کارآمدی مثلا تداوم تاثیر این روش در سال های بعد مطالعه کردند نتایج نشان داد این برنامه نمی تواند به صورت برنامه ای جامع در آموزش و درمان نارساخوانی مفید باشد.

برنامه خواندن اصلاحی:

خواندن اصلاحی به منظور آموزش راهبردهای عمومی به دانش آموزان و حل انواع مشکلات خواندن طراحی شده است. راهبرد کشیدن صدا یک روش عمومی برای رمزگشایی است. این روش مبتنی بر تحلیل تکلیف است. از آنجاکه در این روش خوانندگان از قبل اطلاعاتی در مورد الفبا دارند، روی آموزش مسائلی مثل صدای حروف به صورت مجزا تاکید کمتری می شود و بیشتر به آموزش استفاده از این مهارت ها برای افزایش دقت و صحت خواندن تاکید می شود. خواندن اصلاحی شامل درس های روزانه از پیش نوشته شده است، که برای آموزش مهارت های مورد نیاز رمزگشایی صحیح و روان طراحی شده اند. دانش آموزان به دقت از روی فهرست کلمات طبقه بندی شده می خوانند و سپس به صورت گروهی یا فردی در خواندن داستان شرکت می کنند. تحقیقات نشان می دهد که خواندن اصلاحی مهارت خواندن دانش آموزان با ناتوانایی های یادگیری را بهتر کرده است و به ویژه برای دانش آموزانی که نقایص بیشتری در خواندن دارند بهتر است.

آموزش رایانه یار:

با وجود ارزش بالقوه استفاده از رایانه در یادگیری رایانه ارزش کمی در جنبه های رمز گشایی خواندن دارد. زیرا دانش آموزان خودشان باید حروف نوشتاری را به صداها گفتاری تبدیل کند. رایانه ها میتوانند مطلب نوشتاری را به اصوات تبدیل کنند، اما وقتی رایانه این کار را انجام بدهد، دانش آموز تمرین لازم را برای کسب مهارت دریافت نمی کند. علاوه بر این دانش آموزان به جای آنکه یاد بگیرند که چگونه خودشان آن را انجام دهند، بیشتر به رمز گشایی رایانه ای کلمات

وابسته می شوند. رایانه ها می توانند توانایی محدودی در گوش دادن به خواندن دانش آموزان داشته باشند. با این حال می توانند در بهبود خواندن کلمات انفرادی مورد استفاده قرار بگیرند.

فنون آموزشی برای معلمان کودکان نارساخوان

فنون ویژه زیادی وجود دارند که معلمان می توانند برای کمک به دانش آموزان جهت کسب مهارت های خواندن از آن ها استفاده کنند. در این جا بعضی از آن ها را که در کاهش مشکلات خواندن دانش آموزان موثر هستند، توضیح می دهیم.

ارتقای روان خوانی :

معنی **روان نخواندن** یعنی خواندن به صورت منقطع و همراه با مکث و تپق. آموزش هایی که برای ارتقای روان خوانی طراحی شده اند، می توانند به دانش آموزانی که صحیح می خوانند اما سرعتشان کم است، کمک نمایند. شرط موفقیت در هر مهارتی تمرین مکرر آن است. مانند تمرینات ورزشی یک ورزشکار یا هنرمند که باعث موفقیت وی می شود. بسیاری از دانش آموزان نارساخوان در مدارس فرصت کافی برای تمرین خواندن ندارند، با تمرین کافی دیگر آن ها مجبور نیستند توجه بیشتری به رمزگشایی مبذول کنند. تمرین مکرر هم بر روانی و هم بر درک مطلب دانش آموزان نارساخوان تاثیر مثبت گذاشته است. مکرر خوانی نه تنها برای دانش آموزانی که مشکلات شدید دارند بلکه برای آن هایی که مشکلات کمتر و متوسط در خواندن دارند نیز مفید است. مکرر خوانی زمانی که فقط یک متن واحد تکرار شود تاثیر زیادی دارد.

روش دیگر برای تمرین بیشتر این است که پیش زمینه ای از مطالب خواندنی ارائه شود. مثلا معلم می تواند دانش آموزان را به بحث در مورد داستانی در یک متن هدایت کند که آن ها مجبور شوند آن را بخوانند. یا این که قبل از اینکه دانش آموز نارساخوان متنی را بخواند از فرد دیگری خواسته شود تا آن را بخواند یا می توان صدای فردی را ضبط و برای او پخش نمود که پیش زمینه ای برای خواندن داشته باشد تا سرعت و دقت خواندن او افزایش یابد .

آموزش همشاگردی:

این آموزش زمانی اتفاق می افتد که، دانش آموزی به دانش آموز دیگر آموزش دهد. گاهی به این روش تدریس خصوصی هم شاگردی هم گفته می شود. در این روش گروه های مختلف همشاگردی ها به طور هفتگی با هم رقابت می کنند و به طور روزانه امتیاز دهی و تشویق می شوند. در این روش نقش معلم از ارائه دهنده مستقیم آموزش به تسهیل کننده و نظارت کننده بر فعالیت های آموزشی شاگردان تغییر می کند. روش تدریس خصوصی همشاگردی هم برای آموزش شروع خواندن و هم برای آموزش جبرانی خواندن مورداستفاده قرار می گیرد.

آموزش دو جانبه :

به شیوه آموزشی اطلاق می شود که در یک زمینه گروهی یادگیری مشارکتی صورت می گیرد و به کمک آن می توان چهار راهبرد عینی را آموزش داد. که عبارتند از:

سوال کردن، خلاصه کردن، توضیح دادن و روشن کردن نکات پیچیده و پیش بینی

رویدادهای آینده. معلم و دانش آموزان رهبری بحث مربوطه را به عهده می گیرند و به اتفاق سعی در درک آن دارند.

این رویکرد تاکید می کند که آموزش برای کمک به دانش آموزان جهت انجام فعالیت ها و نشان دادن توانایی های خود به دیگران باید در درون بافت اجتماعی صورت گیرد. در این رویکرد الگوی معلم این است که چگونه مقصود و هدف اصلی یک متن را استنباط کرده و به دانش آموزان کمک کند. باید چنین کاری را با پرسیدن سوال انجام دهد و از آن ها بخواهد به معلم و همسالان توضیح دهند که چه چیزی را از متن یاد گرفته اند. آموزش دوجانبه را می توان در آموزش نوشتن نیز به کار برد.

اختلال املانویسی

نوشتن املا به دلیل انتزاعی بودن آن برای کودک فعالیتی دشوار است و همچنین با توجه به خودمداری کودکان، نوشتن مطالبی که دیگران بیان می کنند، برای آنان مشکل است. زبان نوشتاری در سلسله مراتب توانایی های زبانی (گوش دادن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن) پس از سایر شکل های زبانی یاد گرفته می شود.

مشکل در گوش دادن، سخن گفتن و خواندن، تأثیر منفی بر یادگیری زبان نوشتاری می گذارد.

بهره گیری از حافظه برای نوشتن کلمه از خواندن آن کلمه دشوارتر است زیرا در نوشتن املا یک کلمه، عمل تبدیل صرفاً از طریق حافظه می باشد و نشانه های جانبی و زمینه ای نیز وجود ندارد.

مهارت های لازم در املانویسی

برای نوشتن املا مهارت هایی لازم می باشد که عبارتند از:

- توانایی نگهداری توالی کلمات در ذهن
- به کارگیری درست ابزار نوشتن
- درک محدودیت فضای کاغذ و خطوط آن
- ترسیم شکل هر حرف و کلمه و نیز تطبیق آن شکل با آن چه در حافظه دیداری موجود است.
- هماهنگی دست و چشم

عوامل مشکل ساز در املانویسی

افرادی که ناتوان برای نوشتن کلمات از حفظ یا به صورت دیکته هستند، ممکن است به دلایل زیر باشد.

- اشکال در حافظه دیداری:

این افراد کلماتی که دارای صدای مشابه ولی شکل متفاوت هستند را به یاد نمی‌آورند. مثل «ط» با «ت» این افراد رونویسی خوبی دارند.

- ضعف در تمیز دیداری:

افراد دارای این مورد در ادراک ریزه‌کاری‌ها و جزئیات کلمه حفظ کرده مشکل دارند. مثل «جانه» به جای «خانه»

- ضعف حساسیت شنیداری:

یعنی فرد در شنیدن صداها حساس نیست. مثل «مسپاک» به جای «مسواک»

- اشکال در حافظه شنیداری:

این افراد کلماتی که در جملات گفته می‌شود را فراموش می‌کنند و در دیکته کلمه و حرف جا می‌اندازند.

- نقص در توجه و دقت:

این افراد در دیکته، علامت تشدید، نقطه، سرکش را جا می‌اندازند.

- نفهمیدن مفهوم کلمه

- درست تلفظ نشدن کلمه از طرف معلم

- هجی کردن و تکرار کردن کلمات هنگام نوشتن دیکته

- کمبود فضای آموزشی و درست ننشستن

- متناسب نبودن متن دیکته از نظر کمیت و مقدار با سن کودک

- کودک در هنگام نوشتن دیکته در فکر فرو می‌رود.

- سرعت تند معلم در گفتن دیکته

انواع خطاهای املائی

۱- خطاهای آوایی: در این نوع شکل کلمه دارای املائی درست است ولی غلط خوانده می‌شود.

۲- خطاهای دیداری: در این نوع اصوات درست بیان می‌شود ولی شکل کلمه غلط است.

۳- جانشین‌سازی حروف: مشکل در شنیدن، تمیز شنیداری و ادراک دیداری وجود دارد.

۴- اضافه کردن و حذف کردن حروف: شامل اضافه کردن یک حرف به کلمه و حذف یک حرف می‌باشد.

۵- خطای زنجیره‌ای: مشکل در سازماندهی زنجیره‌ای و توالی حروف می‌باشد.

۶- خطاهای غیرمنطقی: مشکل در فرآیندهای آواشناسی و حافظه دیداری می‌باشد.

معلمین مقاطع ابتدایی برای دانش آموزانی که در دیکته نمره ی کمتر می گیرند، برخوردهای متفاوتی که معمولاً منجر به افت تحصیلی، کاهش اعتماد به نفس و ترساندن کودک از درس املا می شود را انجام و تکرار می کنند. مواردی از این برخوردها و عکس العمل عبارتند از :

- سرزنش و تحقیر کودک در حضور هم کلاسی هایش.
- نصیحت کردن بیش از حد کودک.
- تکالیف زیادی به دانش آموزان.
- از روی غلط ها چند بار بنویس.
- با غلط ها جمله بساز.
- و بسیاری روش های نادرست دیگر....

برخی معلمان محترم در پایان دیکته، نمره هایی به دانش آموزان می دهند که کودک از شکل آن نمرات وحشت کرده و کابوسی بر کودک حاکم می شود. مثلاً نمره صفر یا یک را به دانش آموز می دهند در حالی که از دیکته ی ۱۰۰ کلمه ای او فقط ۲۰ کلمه را اشتباه نوشته است و ۸۰ کلمه را صحیح نوشته است. یا در پایان دیکته می نویسند غیر قابل تصحیح در حالی که کودک حداقل ۲۰ کلمه را درست نوشته است و مواردی از این قبیل. حال آیا شما فکر می کنید با این عبارات ها و کارهای مختلف، مشکل دانش آموز حل می شود؟ آیا دانش آموز تلاش نمی کند؟ و بسیاری سوالات دیگر.

شاید مشکل این دانش آموز مربوط به ناحیه ای دیگری باشد و نمی تواند کاری انجام بدهد، تا نمره ی خوبی بگیرد .

. در مراکز اختلالات یادگیری، مربی متخصص با گرفتن آزمون هوشی و کسلر ، مصاحبه های بالینی و آزمون های تشخیصی دیگر، تشخیص می دهد که دانش آموز چه اختلالی دارد، راه حل و درمان آن ارائه می دهد

از علل عمده اختلال دیکته نویسی می توان به این عوامل اشاره کرد:
عدم توجه و دقت - ضعف مهارت های حرکتی - اختلال در ادراک بینایی - ضعف حافظه بینایی و شنوایی - انتزاعی بودن مطلب - اختلال در حافظه توالی دیداری - اختلال در تمیز دیداری - دقت

نمونه هایی از اشتباهات دانش آموزان مبتلا به اختلال دیکته :

ردیف	غلط	درست	نوع مشکل	ردیف	غلط	درست	نوع مشکل
1	منزور	منظور	حافظه دیداری	4	جانه	خانه	دقت
	هیله	حیله	حافظه دیداری		گودک	کودک	دقت
	مغازه	مغازه	حافظه دیداری		گردم	کردم	دقت
	اسحاب	اصحاب	حافظه دیداری		رسبد	رسید	دقت
2	مسپاک	مسواک	حساسیت شنیداری	5	مارد	مادر	حافظه توالی دیداری
	ناتبا	نانوا	حساسیت شنیداری		آدر	آرد	حافظه توالی دیداری
	جاکت	زاکت	حساسیت شنیداری		برارد	برادر	حافظه توالی دیداری
	رفتن	رفتند	حساسیت شنیداری		زور	روز	حافظه توالی دیداری
3	دیده گان	دیدگان	آموزشی	6	روز	زود	تمیز دیداری
	شوده است	شده است	آموزشی		دوس	دوش	تمیز دیداری
	خاهر	خواهر	آموزشی		بببند	ببیند	تمیز دیداری
	خیش	خویش	آموزشی		وزرش	ورزش	تمیز دیداری

معمولاً معلمان و والدین برای تقویت دیکته آنان به راه های زیر متوسل می شوند:

۱. به کودک پند و اندرز می دهند و از آنان کوشش بیشتری را طلب می کنند.
۲. کودک را تحقیر، سرزنش و مؤاخذه می کنند.
۳. به سرزنش و انتقاد از معلم می پردازند.
۴. هر کدام از والدین، والد یا عضو دیگری از خانواده را مقصر می شمارند.
۵. میزان تکالیف خانه و مدرسه را که به نوعی به درس دیکته مربوط می شود افزایش می دهند.
۶. از کودک می خواهند شکل صحیح کلماتی را که در نوشتن آن مرتکب اشتباه شده است، بارها بنویسد.

- ◆ اگر شما با مشکل دیکته نویسی یک دانش آموز روبرو شوید، چه خواهید کرد؟
- ◆ آیا فکر می کنید روش های نام برده شده می تواند مشکل دیکته دانش آموز را حل کند؟
- ◆ آیا مشکل به این جهت است که دانش آموز به اندازه کافی تمرین و تکرار نکرده است؟
- ◆ آیا مشکل دانش آموز به این خاطر است که سرزنش، تحقیر و مؤاخذه نشده است؟

به این پرسش ها باید با احتیاط پاسخ داد. نصیحت و سرزنش به نتیجه مثبتی نخواهد انجامید اما اگر دانش آموز درس مورد نظر را بارها و بارها بنویسد، البته که با توجه به استعداد خویش، نوشتن صحیح کلمه را خواهد آموخت و امکان اشتباه مجددش کاهش خواهد یافت. اما آیا تمرین های مکرر باعث یادگیری کودک در واژه های ویژه ای که تمرین کرده است، می شود؟ آیا این یادگیری به سایر درس ها و واژه ها نیز انتقال می یابد؟

واقعیت این است که انواع اشتباهاتی که کودک مرتکب می شود از یک نوع و یک سنخ نیستند و نمی توان با اتخاذ یک روش همه آن اشتباهات را از بین برد و به پیشرفت وی اطمینان یافت. برای دستیابی به یک راه حل ساده و امیدوار کننده **باید علل اشتباهات دیکته های متعدد دانش آموز را بیابیم.**

مشکلات املا نویسی :

مشکلات املا نویسی انواع مختلفی دارد که عبارتند از :

- جا انداختن کلمات - وارونه نویسی - غلط نویسی حروف - نوشتن حروف ع - اشتباه در نوشتن کلمات استثنا مانند (حمزه - خوا - و - ئ) - اضافه نویسی حرف - نوشتن تشدید - اشتباه سمعی و تلفظی - کم و زیاد گذاشتن دندانه - اشتباه نوشتن شکل ظاهری حروف - اشتباه در نوشتن رسم الخط جدا نویسی - متصل نویسی کلمات - کم و زیاد سر کج - قرار دادن

معلمان چه کنند؟

اولین کار مربی و درمانگر این است که غلط های املائی دانش آموز را یادداشت کرده، تجزیه و تحلیل نماید و سپس نوع غلط ها را دسته بندی کند و با توجه به این که فراوانی غلط های املائی دانش آموز به کدام یک از انواع غلط ها مربوط می شود، برای درمان آن یک برنامه طراحی نماید.

نباید معلمان اجازه بدهند چنین دانش آموزانی از انجام تکلیف بگریزند، حتی اگر آن را دوست نداشته باشند. می بایستی با دادن سرمشق دانش آموز را به تمرین کردن وادارند.

معلمان می توانند از روش های خاصی استفاده کنند مثلا حروفی که نوشتن آن ها برای دانش آموز دشوار است را با حروفی که نوشتن آن برایش مشکل نیست را تلفیق کنند تا بدین طریق دانش آموز به موفقیت هایی دست پیدا کند.

آزمون‌هایی وجود دارند که مهارت دانش آموز را در نوشتن و هجی کردن می‌سنجند مانند آزمون دیکته. معلمان می‌توانند از این آزمون‌ها که بسیار شبیه تکالیف مدرسه است استفاده کنند. آزمونی به نام خرده آزمون نوشتن خودانگیخته وجود دارد که در آن دانش آموز بعد از دیدن یک تصویر محرک داستانی می‌نوسد و معلم نمره استاندارد او را بر اساس تعداد کلمات دارای هجی اشتباه و تعداد کل کلمات داستان محاسبه می‌کند. بیشتر آزمون‌های مربوط به هجی کردن پیشرفت دانش آموز را بدین صورت ارزیابی می‌کنند که از دانش آموزان می‌خواهند هجی صحیح را از بین چند گزینه انتخاب کند و یا نشان دهند کدام هجی‌ها درست و غلط هستند.

خرچنگ قورباغه نویسی،

یکی از مشکلات رایج دانش آموزان دارای اختلال نوشتن، مشکلات دستخط است که در اصطلاح عامیانه به آن خرچنگ قورباغه نویسی می‌گویند. دانش آموزان در سنین اول و دوم ابتدایی شروع به یادگیری نوشتن می‌کنند، مشکلات دستخط در این مقاطع می‌تواند خود را نشان دهد. لذا برای معلمان ابتدایی ضروری است تا با آگاهی از این مشکل و روش‌های ارزیابی و مداخلات آموزشی در جهت حل مشکل نوشتن کودک گام بردارند.

نظارت معلمان بر پیشرفت دستخط :

معلمان هر روز زمان کوتاهی را به ارزیابی اختصاص دهند. مثلاً می‌توانند آزمون‌های کوتاه را برای ارزیابی مهارت‌های دانش آموزان طراحی کنند و سپس از آن‌ها بخواهند که در مدت زمان مشخص مطلبی را بنویسند. (مثلاً ۱ یا ۲ دقیقه) و بعد نتایج بر اساس میزان حروفی که درست نوشته شده‌اند نمره‌گذاری شود. معلمان می‌توانند به دانش آموزان یاد بدهند که خودشان پیشرفتشان را ارزیابی کنند، خود ارزیابی می‌تواند باعث بهبود دستخط دانش آموزان با ناتوانایی یادگیری شود.

الگوسازی معلم و تمرین کردن دانش آموز :

برای دانش آموزان خردسالی که مشکلات نوشتن و خواندن دارند آموزش‌های موثر دستخط شامل موارد زیر است:

- سرمشق دهی معلم
- آموزش اسامی حروف در همان لحظه که دانش آموزان حروف را می‌نویسند
- تمرین‌های مستقل و جداگانه برای هر دانش آموز
- ردگیری و نوشتن حروف با فلش‌های شماره دار و سپس بدون آن‌ها
- نوشتن کلمه
- رونویسی سریع جملات برای بهبود روان نویسی

معلمان در آموزش دستخط باید به این نکات توجه کنند :

ابتدا باید به دانش آموزان کمک کنند تا خوانا بنویسند و بتوانند حروف را سریع تر و با کمترین میزان توجه و هشیاری بنویسند. برخی معلمان نمی دانند که یک دانش آموز باید چه میزان صرف تمرین های انفرادی نوشتن حروف کند. این عقیده درستی نیست که بیایم از رویکردهای تمرینی حجیم استفاده کنیم. یعنی دانش آموز حروف یکسانی را بارها و بارها در یک بافت بنویسد. در عوض زمانی که به نوشتن یک حرف پرداخته می شود دانش آموز باید مدت زمان کوتاهی اما با دقت و توجه و همزمان با هدایت و راهنمایی معلم برای نوشتن آن حرف صرف کند و آن را مورد ارزیابی قرار دهد.

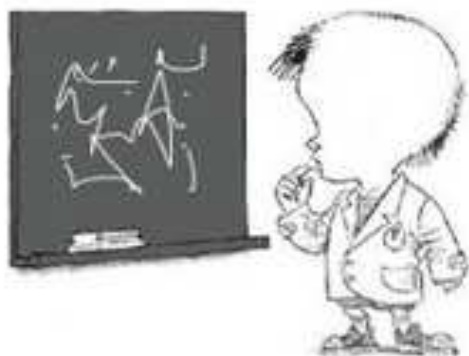
برای مثال معلم به دانش آموز می گوید دور دو حرفی که بهتر از همه در این سطر نوشته ای خط بکش. سپس نوشتن آن حرف مرور شده و در صورت نیاز در جلسات بعدی تمرین شود. برای افزایش سرعت دستخط دانش آموزان به فرصت های متعدد برای نوشتن نیاز دارند. معلمان می توانند با تلاش و کوشش، خودرقابتی را با تمرین های زمان دار و تقویت کننده، برای افزایش انگیزش ادغام کنند. به علاوه آن ها می توانند نمودار زمانی تمرینات را برای کنترل و نظارت بر پیشرفت دانش آموزان تهیه کنند. نمودار پیشرفت ها می تواند برای دانش آموزان تقویت کننده باشد. یعنی دانش آموزان با آگاهی از میزان پیشرفت خود و مقایسه وضعیت قبل و بعد تمرین کردن می توانند انگیزه بهتری برای ادامه تمرینات پیدا کنند و این می تواند عاملی باشد برای تقویت روحیه دانش آموزان.

تقویت:

شواهد بسیاری به جهت یابی رفتاری تحت عنوان درمان سریع برای مشکلات دستخط مثل وارونه سازی وجود دارد. این رویکردها بسیار ساده اند هرگاه دانش آموز یکی از حروف اعداد یا واژگان مورد نظر را به طور صحیح می نویسد معلم تقویت کننده را ارایه می دهد و وقتی موردی را غلط می نویسد معلم باید او را ملزم کند که آن را تصحیح کند.

آموزش خودآموزی:

تکنیک های رفتاری شناختی مانند خودآموزی و خود ثبتي به منظور رفع مشکلات دستخط دانش آموزان بیش از حد مورد استفاده قرار گرفته اند. این تکنیک ها هم برای دانش آموزان ابتدایی و هم برای دانش آموزان دبیرستانی موثر واقع شده اند. به عنوان مثال نوجوانانی که دچار مشکلات یادگیری بوده اند. آموزش های ویژه ای برای استفاده از این جملات و عبارت های خود راهنمایی و خود اصلاحی دریافت کردند. این آموزش ها عملکرد دانش آموزان را به طور قابل توجهی بهبود بخشیده است.



توصیه‌هایی برای معلمان

- دانش‌آموز را به متخصصان مربوطه جهت ارزیابی ارجاع دهید.
- سطح کارکرد دانش‌آموز مشخص شود.
- مهارت‌های خواندن را آموزش دهید. مانند:
- راهبردهای رمزگشایی (نظیر استفاده از فرهنگ لغات)
- راهبردهای درک مطلب مانند یافتن ایده اصلی متن یا خلاصه کردن متن.
- روش خود آموزش‌دهی را توضیح داده و متن را با صدای بلند بخواند.
- معلم و دانش‌آموز، با صدای بلند متن را بخوانند.
- برنامه‌های کاربردی، بازی‌های آموزشی دیجیتال، وبسایت‌ها با بازی‌های یادگیری را استفاده کنید.
- آموزش باید صریح، فشرده، سیستماتیک، حمایتی، وابسته به آموزش کلاس درس منظم، هدایت‌شده توسط ارزیابی فردی و برانگیزاننده باشد.
- هدف افزایش تعداد تعاملات آموزشی مثبت در هر روز مدرسه می‌باشد.
- دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک، به طور مؤثر یاد می‌گیرند، این نسبت به کل کلاس یا گروه‌های بزرگ (یک به سه می‌باشد).
- قبل از آموزش خواندن یک متن، دانش‌آموز را ترغیب کنید.
- کلمات را به تجارب واقعی زندگی ارتباط دهید.
- آموزش را با تصاویر، اسباب‌بازی‌ها، مواد خانگی رایج و سایر سرگرمی‌ها پیوند دهید.
- با آوردن کلمات به زندگی، واژگان را افزایش دهید.
- کلمات با سودمندی بالا را انتخاب کنید.
- کلمات جدید را در مکالمه و در نوشتن به کار ببرید و مطمئن شوید که دانش‌آموزان آن‌ها را تکرار می‌کنند.
- مهم است تا طرز تلفظ و راهبردهایی برای خواندن را یاد بگیرند.
- شیوه کل‌خوانی (بین و بگو): شکل کلی کلمه را ارائه دهید و کودک با توجه به حافظه دیداری خود، به یادگیری کل کلمه و رمزگردانی آن می‌پردازد.
- استفاده از کارت‌های بازی آموزشی
- سنجش حافظه دیداری با کارت‌های بازی
- آموزش مجدد اشکال و تفکیک صداها

- استفاده از فرهنگ لغات دیداری
- استفاده از شیوه چندحسی: تحریک حس حرکت و لامسه به همراه حس بینایی و شنوایی و ردگیری با انگشت، کلمه را به صورت خوانا روی صفحه‌ای از کاغذ بنویسید و از کودک بخواهید با انگشت خود از ابتدا تا انتهای کلمه را ردگیری کند.
- محل نشستن دانش‌آموز را در ردیف جلو قرار دهید.
- معلم نباید از دانش‌آموزان مبتلا به LD بخواهد که سعی بیشتری کنند.
- معلم نباید نسبت تنبلی به دانش‌آموز دارای LD بدهد زیرا سرزنش باعث ناامیدی وی می‌شود.
- از او نخواهید که در کلاس با صدای بلند بخواند.
- به او اجازه دهید که به صورت آرام، با خواندن دانش‌آموزان پیش رود.
- او را با دانش‌آموزان دیگر مقایسه نکنید.
- هر کلمه جدیدی که یاد گرفته است توسط معلم بر روی کارتی نوشته شود و به صورت الفبایی بایگانی شود و از آن در داستان‌ها استفاده شود.
- کلمات پر نقطه مثل «پ»، «ژ» را پس از کلمات یک یا دو نقطه یاد داده شود.
- یک ساعت فوق‌برنامه در بین ساعات مدرسه یا خارج از آن قرار دهید تا خواندن انواع متون فارسی از قبیل نظم و نثر، متون تاریخی، داستان، مقاله، مجله را تمرین کنند.
- گروه‌های همیاری (۳ تا ۴ نفر) انتخاب کنید تا با وابستگی مثبت به گروه، مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان دارای LD بالا رود.
- هر هفته یک گروه یکی از حکایت‌ها گلستان سعدی را بخوانند.
- آموزش مهارت‌های گوش دادن و تمرکز حواس
- برگزاری مسابقه روان‌خوانی ماهی یک بار
- برگزاری مسابقه سخنرانی پیرامون موضوعات گوناگون
- ایفای نقش مجری‌گری توسط دانش‌آموزان
- برگزاری انشای شفاهی در کلاس انشا
- مشکلات هیجانی و عاطفی کودک نیاز به درمان تخصصی دارد. در این زمینه وی را به روان‌شناس معرفی کنید.
- هماهنگی بین اهداف برنامه‌ریزی شده برای بهبود کودک نیاز به تعامل لازم و مثبت بین معلم و والدین کودک دارد.



* این پیام کودکانی است که از ناتوانایی یادگیری رنج می برند:

کاش : برای آموختن به من به راهنمایی شفاهی و آموزش کلامی بسنده نکنی، من نیازمند رهبری عملی توام.

کاش : مرا آزاد بگذاری و از کندی حرکاتم ناشکیبا نشوی و به خاطر عملکرد ناشیانه ام فرصت کسب تجربه و یادگیری را از من سلب نکنی.

کاش : در آموزش به من در انتظار معجزه نباشی تا از کوشش و مبارزه در آموختنم مایوس نشوی.

کاش : به من فرصت بدهی تا کارهایم را خود انجام دهم و آهنگ کند رفتارم را پذیرا باشی و به تعجیل وادارم نکنی

کاش : صبورانه بگذاری میزان سرعتم را خود تعیین کنم تا بدانی در پناه صبر تو خواهم آموخت.

کاش : مرا سرزنش نکنی که من به علت عدم توانایی مستحق ملامت نیستم و اندک پیشرفتم را مقدمه پیشرفت دیگر تلقی کنی.

مجتمع آموزشی غیرانتفاعی آداب

گرد آورنده :فاطمه سوری